

درجه . و شهری که قاعده کزونه است قاعجست نام دارد . کوه مذکور میان اقلیم دوم و سوم واقع شده .

کوه غماره - کوهی است در جبال العنوه و در آن طوایفی است که جز خدای تعالی شماره آنها را کس نداند . و آن برگوشه دریاست . چه دریای زکفای چون از سبته بگذرد ، به طرف جنوب کوه غماره امتداد یابد و در آنجا شهر بادیس واقع شده . و بادیس فرضه غماره است . میان بادیس و سبته صد میل است .

بادیس رو به روی مائقه در آندلس است ، و عرض دریا میان آن دو يك درجه باشد .

مائقه در آخر اقلیم چهارم و اول اقلیم پنجم است ، درست بر سر خط .

کوه مدیونه - و آن کوهی است مشهور در جبال العنوه در مشرق شهر فاس . به طرف جنوب کشیده شده تا به کوه درن رسد . در مشرق کوه مدیونه کوه های مدغره واقع شده و بیشتر ساکنان آن از «کومیه» هستند از عشیره عبدالؤمن جبال مدغره در طول سیزده درجه و عرض سی و هفت درجه باشد .

کوه یسر - کوهی است در مشرق جبال مدیونه . از کوه یسر ، رود یسر که در آن نواحی مشهور است ، بیرون آید .

کوه ونشریش - کوهی است متصل به کوه یسر و در مشرق آن . در کوه ونشریش فرشهای نیکو بافند . رودسلف از آنجا جاری است .

ابن سعید گوید : سلف رود بزرگی است که چون آب دیگر رودها

نقصان پذیرد ، آب آن افزون گردد ، چون نیل مصر .

کوه طارق (= جبل الطارق) آن را جبل الفتح نیز گویند . چه هنگامی که مسلمانان برای فتح آندلس می‌رفتند به آن پناه جستند . این کوه در جنوب جزیره آندلس است . و از آن کوه مسلمانان آندلس را فتح کردند . از سبته که می‌نگری در دریا پیدا است . جزیره الخضراء نزدیک این کوه است رو به روی سبته .

کوه شاره - ابن سعید گوید : کوهی است کشیده شده در وسط آندلس و آن را به دو نیمه کند: نیمه‌ای جنوبی و نیمه‌ای شمالی . از مشرق آندلس به مغرب آن کشیده شده .

کوه بروت - کوهی است میان جزیره آندلس و ارض کبیر . و از این رو آندلس را جزیره گفتیم که آب آنرا از هر سو احاطه کرده و تنها از همین سو به خشکی راه دارد . امتداد این کوه از دریای محیط تا دریای روم چهار مرحله است .

در این کوه است، هیتل الزاهره . و ابن سعید گوید : هیتل الزاهره در موضعی است در طول بیست و چهار درجه و عرض چهل و سه درجه . و همو گوید که : به آندلس راه از خشکی، جز از این کوه نیست . سابقاً از کوه نیز راهی نداشته ، تا آنکه قدام راه‌هایی با آهن و آتش و سرکه در کوه گشودند . جانب شرقی این کوه ، آرئونه و برشلونه است .

برشلونه - در طول بیست و چهار درجه و نصف درجه و عرض چهل و دو درجه و هیجده دقیقه واقع شده . و نهایت آن دریای محیط غربی است در مغرب جلیقیه . و شهر طرکونده ، میان این کوه و دریای روم قرار دارد .

کوه جنادل - ابن سعید گوید : مراکب دوده بدان منتهی شود . از

شمال جنادل ، حاجر آغاز می شود . حاجر از مغرب نیل است تا آن سوی قیوم . جنادل در طول پنجاه و شش درجه و عرض بیست و دو درجه ، واقع شده .

کوه لازورد (= لاجورد) کوهی است در جنوب کوه جالوت . گویند در آن معدن لاجورد باشد ولی به سبب نبودن راه استخراج آن ممکن

کوه جالوت - کوهی است از واحه‌ها آغاز شده تا لاهون . گویند در آن کوه گنجها باشد و اکنون در دست کسانی که به این فن اشتغال دارند گنجنامه‌هاست ، کوه جالوت در جنوب کوه طیلمون واقع است .

کوه طیلمون - این کوه را جبل الطیر نیز گویند . و آن کوهی است در مشرق صعید مصر . نزدیک منیة ابن خصیب . یک طرف این کوه در روه نیل است ، چنانکه سبب طغیان آب شود . و عبور را بر سفاین دشوار سازد .

گویند از این رو آن را جبل الطیر گویند که : هر سال دسته‌هایی از پرندگان به نام «بح» بر آن گرد آیند و بر فراز کوه سر بر سوراخی که آنجاست نهند . و یکی از طیور در بند ماند . و این در نزد مردم آن نواحی مشهور است .

کوه‌های طی - آنها دو کوه باشند : یکی اجأ و دیگری سلمی دو کوه مشهورند در مشرق مدینه الرسول و حجاج کوفه بر آنها گذرند . ابن سعید گوید : جانب غربی آنها در موضعی است در طول شصت و هشت درجه و عرض بیست و هشت درجه .

کوه عارض - پشت این کوه صخره سفیدی است راست ایستاده ،

چنانکه گوئی آن را تراشیده‌اند تا چون دیواری شده است . رویش سه جانب مغرب و پشتش به جانب مشرق است و از شمال به جنوب کشیده شده . طرف جنوبی آن به بلاد یمن متصل است ، تا نزدیک صعده در فاصله سه روزه راه تقریباً . یمامه و حجر در دامنه آن واقع شده اند ، در حدود نیمه آن . و میان آن دو ، و روی کوه مسافت دو روزه راه است . و نیز یمین در موضعی است چسبیده به کوه عارض . با نخلهای فراوان و دو چشمه آب جاری ، و ماهنگامی که به جزیره العرب می‌پردازیم درباره آن سخن خواهیم گفت .

کوه رهون - کوهی است پس بلند در جزیره سراقندیب ، بر خط استواء .

آنجا که دیگر عرضی نیست . و گویند این همان کوه است که آدم ، از بهشت بر آن هبوط کرد .

و نیز کوهی است از حدود چین به جانب مغرب کشیده شده تا حدود فرغانه و آسروشنه . و امتداد می‌یابد تا میان کش و سمرقند . و سرانجام به کوه بخارا به نام ورکه می‌پیوندد .

کوه تلج - کوه لبنان - کوه لکام - این کوهها به یکدیگر پیوسته‌اند . تا آنجا که هر سه به صورت کوهی در آیند ، از شمال به جنوب کشیده و طرف جنوبی صفاست . صاحب «رسم الارض» گوید : آغاز کوه تلج در موضعی است در طول پنجاه و نه درجه و چهل و پنج دقیقه و عرض سی و دو درجه . به شمال امتداد دارد و از دمشق می‌گذرد و چون از شمال دمشق گذرد سینیز خوانده شود . و جانی از آن که مشرف بر دمشق است ، قاسیون ، پس بر مغرب بعلبک گذرد . و قسمتی از آن که مقابل بعلبک است ، به

کوه لبنان موسوم است و همو گوید : و آن در موضعی است در طول شصت و عرض سی و سه و کسری . و چون از بَعْلَبَاک بگذرد و به مشرق طَرَابُلُس شاه در آید، عتار نامیده شود .

و عتار حصنی است بر آن کوه . آنگاه به جانب شمال رود و از سمت طَرَابُلُس بگذرد و به حصن الأکراه ، رسد . و حِمّی در فاصله یک روزه راه در مغرب آن واقع گردد . و از آنجا به حَمَاه و شِیزَر و آفامیه ، گذرد . و چون محاذی این بلاد رسد ، نُعام خوانده شود .

در کتاب «الرسم» آمده است که : کوه نُعام در موضعی است ، در طول شصت درجه و پنجاه دقیقه و عرض سی و پنج درجه و ده دقیقه . و تا طول شصت و دو درجه و عرض سی و هفت درجه امتداد یابد .

من می گویم : در این زمان کوهی را که در مغرب آفامیه است ، نُعام گویند ، و از اینجا - یعنی نزد آفامیه - آغاز کوه دیگری است ، به جانب شرقی در مقابل کوه نُعام به نام کوه شَحْشَبُون ، منسوب به دیهی در جنوب آن ، به همین نام .

کوه شَحْشَبُون از جنوب به شمال است و بر مغرب مَعْرَه و سَرْمین و حَلَب می گذرد . آنگاه به جانب مغرب رود و به کوه های روم پیوندد . اما کوه نُعام به شمال کشیده شده و میان آن و کوه شَحْشَبُون دره ای است که پهنای آن در حدود نصف روزه راه است . و دریاچه های آفامیه در آن واقع است .

کوه نُعام همچنان به شمال امتداد یابد تا از صِیون و شَعْر و یَعَس و قَصِیر ، بگذرد و به اَسْطَاقِیَه منتهی شود . در اینجا کوه مذکور بریده شود و رو به روی آن کوه های آرْمَن پدید آید . و رود عاصی میانشان فاصله باشد

تا نزدیک سَوْدِجَه به دریا رسد.

کوه طور - در «المشترك» آمده است که طور در لغت عبری به معنی کوه است . و علم برای چند کوه . از آن جمله است : طور زیتا به لفظ زیت ، علم برای کوهی نزدیک رأس عین . و نیز زیتا کوهی است در قنُس و در «الاطر» آمده است که هفتاد هزار پیامبر در زیتا از گرسنگی مرده‌اند . و دیگر کوهی است ، مشرف بر طَبْرِیَه و دیگر طور سینا .

در موضع طور سینا اختلاف کرده‌اند : گویند کوهی است نزدیک ایلَه . و گویند کوهی است در شام . و گویند سینا سنگ‌های آن است . و گویند درختی است در آنجا . و طور هارون نام کوهی است بلند ، مشرف به جانب قبله در قنُس و قبر هارون بر سر آن کوه است .

کوه جودی - در «المشترك» آمده است که : جودی کوهی است از جنوب به شمال کشیده . در ازای آن در حدود سه روزه راه است . و ارتفاع آن در حدود نصف روزه راه .

جودی کوهی است سرسبز و در آن بلوط روید .

جودی به ضم جیم و سکون واو و کسر دال بی نقطه و در آخرش یاء آخر حروف مشدد . از جانب مشرق مشرف است بر جزیره ابن عمر در دجله بالای مؤصل . و گویند کشتی «نوح» بر آن قرار گرفت . هر چه ثَمَافین نزدیک به آن است .

و گویند: جودی نیز نام کوه دیگری است در بلاد نطی در اجأ و مقصود شاعر در این ابیات همان کوه است ، که گوید :

فما نطفة من جب مزن تقاذفت

بها جنبتا الجودی و اللیل دامن

باطیب من فیها و ما ذقت طعمه

ولکنی فیما تری العین فارس

\* \* \*

دیگر از کوهها، کوهی است که از زنجان آغاز می شود؛ در طول هفتاد و سه درجه و دو ثلث درجه و عرض سی و شش درجه و نصف درجه. سپس همچنان به جانب شمال امتداد یابد تا به کفلیس؛ در طول هفتاد و سه درجه و عرض چهل و سه درجه. سپس از شمال به جنوب غربی بر گردد و به دو قسمت شود، یکی به جانب جنوبی رود و تا نزدیک حُلوان؛ در طول هفتاد و دو درجه و ربع درجه و عرض سی و چهار درجه امتداد یابد. آنگاه به مشرق پیچد تا میان قَرَمِیسین و دینور تا طول هفتاد و سه. و میان حُلوان و دینور کوهی از آن بیرون آید و بر دینور گردد؛ در طول هفتاد و سه درجه و عرض سی و پنج درجه. آنگاه کوه مذکور به مشرق ممتد شود تا به شمال ساوه رسد. در طول هفتاد و پنج درجه و عرض سی و پنج درجه. و این در هنگامی است که از شمال همدان گذشته باشد. آنگاه میان همدان و دینور در مشرق دینور و مغرب همدان رشته کوهی از آن جدا شود و به طرف جنوب رود - تقریباً - و بر همدان دور زند. و عمده همدان در این کوه است.

اما شعبه دوم، از حُلوان به جانب شمال رود و از شمال شهرزور بگذرد. و تا آرژان پیش رود؛ در طول شصت و پنج درجه و عرض سی و هشت درجه. در آرژان به دو شعبه شود: یک شعبه به طرف مشرق رود، با اندک میلی به جنوب تا جزیره ابن عمر؛ در طول شصت و پنج درجه و نصف درجه و عرض سی و هفت درجه و نصف درجه. و این کوه را در

نزد جزیرهٔ ابنِ عمر ، جُودِی گویند. و شعبهٔ دیگر بر مشرق قَدیقًا گذرد؛  
در طول شصت و هفت درجه و عرض چهل و یک درجه . و باز از ریشهٔ  
این کوه کوهی بیرون آید و به خلاط و سَلماس کشیده شود .  
کوه بیستون - و آن کوهی است در بلاد جَبَل معروف به عراق  
عجم .

این حوقل گوید: بالارفتن از آن ممتنع است . چنانکه کسی به قلهٔ  
آن نرسیده است . روی کوه از بالا به پائین صاف است . و در پشت آن  
غاری است. و در آن غار چشمهٔ آبی . و در آن غار تصویر خسرو و شپریز  
نقش کرده‌اند .

کوه طبرستان - و آن کوهی است در جنوب و مشرق دریای خزر  
جانب غربی آن در طول هفتاد و شش درجه و عرض سی و شش درجه و  
طرف شرقی آن در طول هشتاد و هشت درجه و عرض سی و پنج درجه واقع  
شده .

کوه دباوند - و آن حد عملی ری باشد. و از ساوه دیده شود. و چون  
گنبدی در میان کوههای اطراف نمایان است .  
و شنیده نشده که کسی به قله آن رسیده باشد . و همواره از قلهٔ آن  
دود بیرون آید . و آن در موضعی است در طول هفتاد و پنج درجه و نصف  
درجه و از مسافتی بعید دیده شود .

کوه کرمان - در «رسم الارض» آمده است که : جانب غربی آن،  
در طول هشتاد و نه درجه و دوثلث درجه و عرض بیست و نه درجه؛ و طرف  
شرقی آن، در طول نود و چهار درجه و چهل و پنج دقیقه و عرض بیست و سه  
درجه و سی و پنج دقیقه واقع شده .



باطیب من فیها و ما ذقت طعمه

ولکنی فیما تری العین فارس

\* \* \*

دیگر از کوهها، کوهی است که از زنجان آغاز می شود؛ در طول هفتاد و سه درجه و دو ثلث درجه و عرض سی و شش درجه و نصف درجه. سپس همچنان به جانب شمال امتداد یابد تا به کفلیس؛ در طول هفتاد و سه درجه و عرض چهل و سه درجه. سپس از شمال به جنوب غربی بر گردد و به دو قسمت شود، یکی به جانب جنوبی رود و تا نزدیک حُلوان؛ در طول هفتاد و دو درجه و ربع درجه و عرض سی و چهار درجه امتداد یابد. آنگاه به مشرق پیچد تا میان قهرمبیسین و دینور تا طول هفتاد و سه. و میان حُلوان و دینور کوهی از آن بیرون آید و بر دینور گردد؛ در طول هفتاد و سه درجه و عرض سی و پنج درجه. آنگاه کوه مذکور به مشرق ممتد شود تا به شمال ساوه رسد. در طول هفتاد و پنج درجه و عرض سی و پنج درجه. و این در هنگامی است که از شمال همدان گذشته باشد. آنگاه میان همدان و دینور در مشرق دینور و مغرب همدان رشته کوهی از آن جدا شود و به طرف جنوب رود - تقریباً - و بر همدان دور زند. و مردنه همدان در این کوه است.

اما شعبه دوم، از حُلوان به جانب شمال رود و از شمال شهرزور بگذرد. و تا آرزن پیش رود؛ در طول شصت و پنج درجه و عرض سی و هشت درجه. در آرزن به دو شعبه شود؛ یک شعبه به طرف مشرق رود، با اندک میلی به جنوب تا جزیره ابن عمر؛ در طول شصت و پنج درجه و نصف درجه و عرض سی و هفت درجه و نصف درجه. و این کوه را در

نزد جزیره ابن عمر ، جودی گویند. و شعبه دیگر بر مشرق قلبیقا گذرد؛ در طول شصت و هفت درجه و عرض چهل و یک درجه . و باز از ریشه این کوه کوهی بیرون آید و به خلاط و سلماس کشیده شود .

کوه بیستون - و آن کوهی است در بلاد جبل معروف به عراق

عجم .

ابن حوقل گوید: بالارفتن از آن ممتنع است . چنانکه کسی به قله آن نرسیده است . روی کوه از بالا به پائین صاف است . و در پشت آن غاری است. و در آن غار چشمه آبی . و در آن غار تصویر خسرو و شیرین نقش کرده اند .

کوه طبرستان - و آن کوهی است در جنوب و مشرق دریای خزر جانب غربی آن در طول هفتاد و شش درجه و عرض سی و شش درجه و طرف شرقی آن در طول هشتاد و هشت درجه و عرض سی و پنج درجه واقع شده .

کوه دباوند - و آن حد عمل ری باشد. و از ساوه دیده شود. و چون گنبدی در میان کوههای اطراف نمایان است .

و شنیده نشده که کسی به قله آن رسیده باشد . و همواره از قله آن دود بیرون آید . و آن در موضعی است در طول هفتاد و پنج درجه و نصف درجه و از مسافتی بعید دیده شود .

کوه کرمان - در «رسم الارض» آمده است که : جانب غربی آن، در طول هشتاد و نه درجه و دوثلث درجه و عرض بیست و نه درجه؛ و طرف شرقی آن، در طول نود و چهار درجه و چهل و پنج دقیقه و عرض بیست و سه درجه و سی و پنج دقیقه واقع شده .

کوه قیتق - این کوه از ساحل دریای خزر نزدیک به باب الایواب به طرف جنوب کشیده شده در «العزیزی» آمده است که: آن را جبل الألسن (= کوه زبانها) گویند. زیرا در آن امت‌های مختلفی با لغات مختلفی زندگی کنند. و گویند: در آنجا سیصد زبان مختلف باشد. در طرف شمال این کوه قیتقها باشند و در جانب جنوبی لتزیها. این کوه از باب الایواب تا بلاد روم در حدود یک ماه راه، امتداد دارد. طرف جنوبی آن چون دیواری است، و راهی بدان نیست. چنانکه گوئی با تیشه بریده شده و پهنای آن ده روزه راه است. و به بلاد ترک جز از میان این کوه و دریای خزر راه دیگری نیست و فاصله میان کوه و دریا سه میل است.

انوشیروان پس از آنکه با «پادشاه خزر» صلح کرد دیواری از سنگ و سرب آنجا بساخت و بر آن دری آهنین نهاد، از این روست که آن را باب‌الحدید گویند.

در میان این کوه ده راه دیگر است و بزرگترین آنها راه میانی است. و آن نیز دیواری و دری دارد، موسوم به باب‌اللان

سیاه کوه - و آن کوهی است در شمال دریای خزر، با میلی به مغرب در «الرسم» آمده است که: جانب غربی آن در طول هفتاد درجه و عرض پنجاه و پنج درجه واقع شده، و طرف غربی آن در طول هشتاد درجه و همان عرض.

ابن سعید گوید: سیاه کوه از مشرق دریای طبرستان آغاز می‌شود و سپس امتداد می‌یابد تا به اقلیم ششم و هفتم داخل شود و بر دریای مازندران دور زند، آنگاه به جانب شمال امتداد یابد.

کوه حرش - کوهی است در اردبیل از آذربایجان. به سبب بلندی آن

کسی بر آن فرا فرود، آرَدَبِیل - به نقل از «قانون» - در طول هفتاد و سه درجه و پنجاه دقیقه و عرض سی و هشت درجه واقع شده . بالارفتن بر کوه حرّث در نهایت دشواری است . پیوسته بر سر آن برف باشد . پایین تر از آن کوه کوچکی است به نام حَرّیرِث . آبشان از این کوه باشد و از آن هیزم آرند و در آن شکار کنند . و گفته اند که : در بلاد آن طرف کوهی بلندتر از آن نید

## سخنی در ترتیب کتاب

این کتاب ، چون تقویم‌ها مَجْدُول است . و ما ، در آن اقلیم‌های حقیقی و اقلیم‌های عرفی را از یکدیگر جدا ساخته‌ایم . مراد به اقلیم حقیقی یکی از اقلیم‌های هفتگانه است و مراد به اقلیم عرفی ، هر ناحیه یا مملکتی است که شامل بسیاری از اماکن و بلاد باشد . چون شام و عراق و غیر آن . گاه قسمتی از يك اقلیم عرفی در یکی از اقلیم‌های حقیقی و قسمتی از آن در اقلیم حقیقی دیگری است . چنانکه اقلیم عرفی شام بهری از آن در اقلیم سوم است و بهری در اقلیم چهارم . و گاه يك اقلیم عرفی شامل قسمتهائی از اقلیم‌های هفتگانه باشد ؛ مانند چین که عرض آن از طواش بیشتر است و مشتمل است بر رؤس اقالیم شرقی تا آنجا که چند اقلیم را در بر می‌گیرد .

در جدول سطری را برای ضبط نام‌ها قرار داده‌ایم چه در آن میان نام‌های اعجمی بود . و جز به ضبط از تلفظ درست آگاه نمی‌شدیم . و همچنین در میان نام‌های مشهور نام‌هایی است که عامه آنها را دگرگون کرده‌اند . از قبیل تبدیل حرف مفتوح به مکسور و مضموم و برعکس و یا افزودن و کاستن حرفی در کلمه ، چنانکه قبریز را قوزیز و قسّتر را

شتر گویند و قدم را که به فتح تاء است به ضم آن خوانند او نیز در حاشیه بالا و پائین صفحه در باره هر اقلیم و تحدید آن و ذکر برخی از مسافت آن سخن گفته‌ایم<sup>۱</sup>.

اما در ترتیب اماکن و تقدیم یکی بر دیگری، بر ترتیبی که مرا خشنود سازد توفیق نیافتم. از این رو، از این حوقل متابعت کردم. و از جزیره العرب آغاز نمودم. چه خانه خدا و مرقد رسول اکرم علیه افضل الصلوة والسلام آنجاست.

اما طول‌های مذکور در این کتاب از ساحل دریای غربی است. و آن ده درجه از طول‌هایی که از جزایر خالدات حساب می‌کنند کمتر است. و عرض‌ها را از خط استواء حساب کرده‌ایم به این طریق که عرض بلد درست برابر ارتفاع قطب است.

و نیز بهتر است بدانی که: طول و عرض بعضی از این اماکن را که ذکر کرده‌ایم در دست نداشته‌ایم. ولی فواصل آنها را از بلادی که طول و عرضشان معلوم بوده می‌دانسته‌ایم و از این راه طول و عرض تقریبی آنها را تعیین کرده‌ایم. بدین معنی که برای هر درجه بیست و دو فرسخ و دو تسع فرسخ، بنا بر رأی قدما، یا نوزده فرسخ و یک تسع فرسخ کم - بنا بر رأی متأخران، در نظر گرفته‌ایم - همانطور که مذکور افتاد - پس برای ما ممکن است که از مسافت، درجه را حساب کنیم. بدین نحو که: فرسخ را به درجه تبدیل نمائیم. و نیز از سیر رونده‌ای بر حسب مرحله‌ها یا روزها، فرسخ‌ها را به دست آوریم. زیرا فقهاء شانزده فرسخ را دو

۱- در این ترجمه مطالب بالا و پائین صفحه‌ها را یکجا قبل از شروع هر فصل

در جای خود قرار داده‌ایم.

روزه راه دانسته‌اند و هر هشت فرسخ را يك روزه راه به راه رفتن کسی که به‌طور متوسط و متعادل طی طریق کند. پس هر دو روز و نیم راه بیست فرسخ باشد.

پیردنی گوید پیچ و خم‌های راه و پست و بلندی‌های آن برحسب پیش آمدن کوه‌ها و دره‌ها و جز آن، خمس مسافت باشد. بنابراین اگر فاصله میان دو شهر برحسب سیر سائری پنجاه فرسخ باشد، فاصله آن دو به‌خط مستقیم چهل فرسخ بود. پس برای استخراج طول و عرض بلندی، از مسافت روزها فرسخ‌ها و از فرسخ‌ها درجه‌ها را بیرون آورده‌ایم، ولی همه اینها به تقریب است نه تحقیق.

و نیز شایسته است که بدانیم که: بیشتر طول و عرض‌هایی که ذکر کرده‌اند غلط است. چنانکه ابو یحیی بر آن تصریح کرده است که: برای من تصحیح همه طول و عرض‌ها ممکن نشد. ولی من هرچه را توانستم تصحیح کردم و هرچه را در این موارد به دست آمد با آنکه به نادرست بودن آن علم دارم نقل کردم، چه معرفت تقریبی از جهل کلی بهتر است. از دلایل نادرست بودن طول و عرض‌ها یکی این است که ابو یحیی که استاد این فن بوده است در کتاب «قانون» خود برای سلمیه و دمشق يك عرض جغرافیائی تعیین کرده و حال آنکه سلمیه بیش از يك درجه در شمال دمشق واقع است.

در این کتاب، گاه طول و عرض بلندی را مختلف می‌یابی. عذر ما این است که: طول و عرض بلاد را، از «قانون» پیردنی و کتاب «الاطوال والعروض فرس» و کتاب ابن سعید مغربی و کتاب «رسم ربع المعمور» گرفته‌ایم. کتاب اخیر را برای ما چون از یونانی به عربی ترجمه کرده‌اند.

این کتاب‌ها با آنکه از کتب معتبر این فن به شمار می‌روند، کمتر اتفاق افتاده که در باره طول و عرض بلدی هم آهنگ باشند و این اختلاف در این کتاب هم راه یافته است. و عذر ما همان است که بیان کردیم.

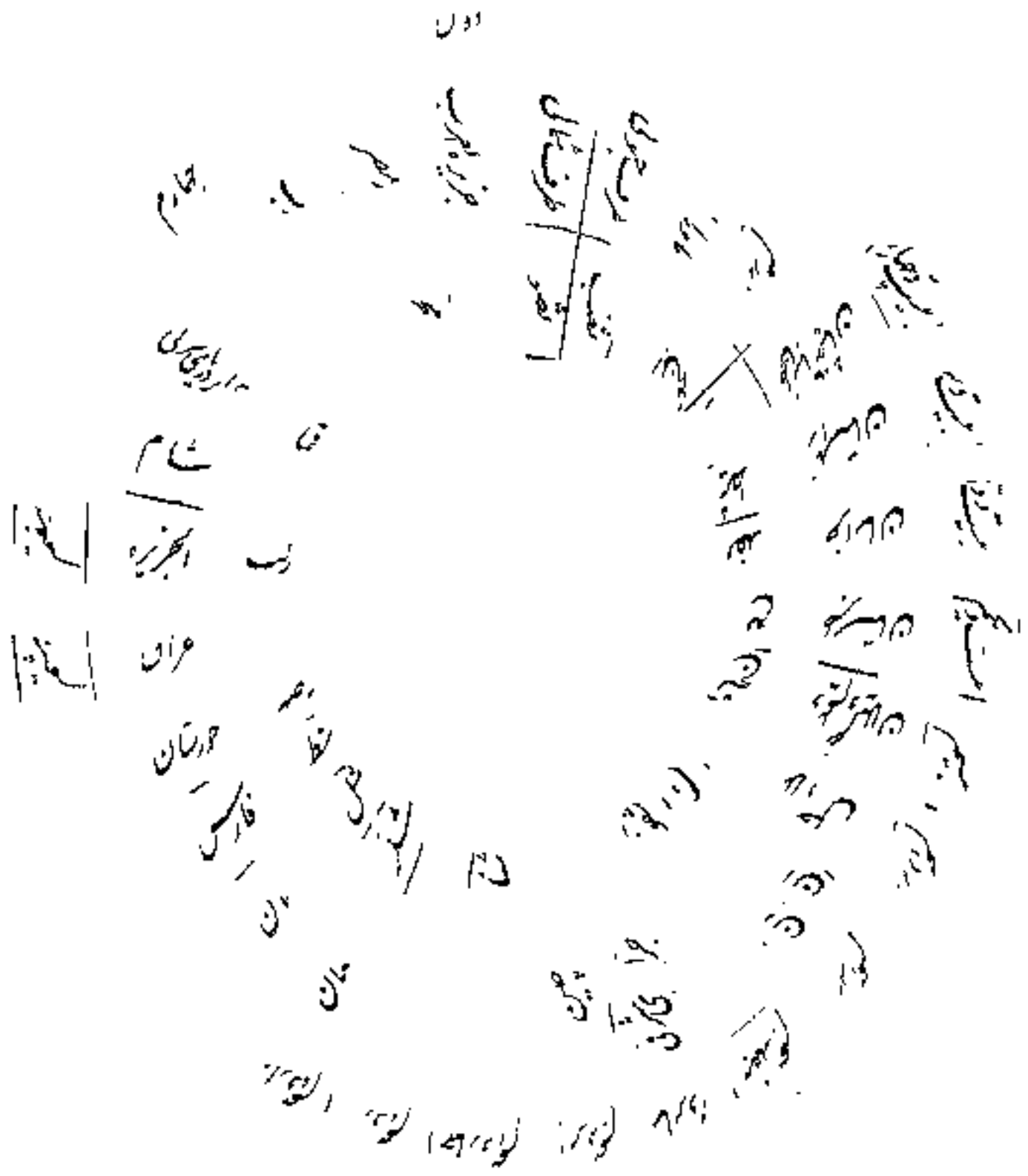




### در تحدید اقلیم‌های هفتگانه

بدان که : امر در تحدید اقلیم‌های عرفی چون تحدید خانه یا بستان و مانند آنها نیست ، زیرا بیشتر خانه‌ها و بستان‌ها مربع و یا مستطیل است . و حال آنکه در اقلیم‌های عرفی چنین نیست . چه بعضی از جوانب يك اقلیم داخل در اقلیم دیگری باشد و در بعضی جوانب تقویس باشد و یا بعضی جوانب از بعضی دیگر پهن‌تر باشد و نیز کسی که مکانی را تحدید می‌کند ، آن را به جهات چهارگانه ، یعنی مشرق و مغرب و جنوب و شمال تحدید کند . و این امر در اقلیم‌های عرفی به دلایلی که گفتیم صورت نیندد . چه اگر آن اقلیم قطعاً مربع یا متساوی‌الاضلاع می‌بود این شیوه در آن ممکن می‌شد . و چون اقلیم‌های عرفی چنین نیستند ، پوزش ما را خواهید پذیرفت ، و مخصوصاً عنر کسی که آنها را به چشم خود ندیده ، و آنچه را که می‌گوید یا در اوراق کتب دیده و یا از زبان مردم شنیده است ، پذیرفته‌تر است . و نیز برخی از اقلیم‌ها به شکل مثلث است ، چون آندلس و صقلیه و برخی پنج ضلعی یا بیشتر و یا کمتر باشند و در این احوال تحدید آن به جهات چهارگانه دشوار باشد . و نیز برای آنکه موضع هر يك از

اقالیم عرفی ، در این کتاب دانسته شود زایچه ای ترتیب دادیم و آن  
زایچه این است :



۱- این زایچه در نسخهای خطی به منزله فهرست کتاب

## ذکر جزیره العرب

حد غربی جزیره العرب ، دریای قَلْزَم است ؛ از آنسوی یَمَن که پهلوئی حجاز است ، تا اَیْلَه . و اَیْلَه در وسط حد غربی آن واقع شده و همهٔ حد غربی آن از اَیْلَه است تا حدود شام .

حد شمالی آن قسمتی است از شام تا بانیس - بر ساحل فرات - تا رَجَبَه و عاقه . و عاقه در وسط حد شمالی است و همهٔ حد شمالی آن از عاقه است - بر ساحل فرات - تا حدود کوفه .

حد شرقی آن، از حدود کوفه است - در امتداد فرات - تا بَصْرَه و بَصْرَه در وسط حد شرقی است . و همهٔ حد شرقی ، از بَصْرَه است تا ساحل دریای فارس تا بَحْرَیْن تا از عُمان بگذرد .

حد جنوبی آن دریای هند است . از آن سوی عُمان تا سواحل مَهْرَه از بلاد یَمَن . دریا در حدود یمن می پیچد ، تا عَدَن و عَدَن وسط حد جنوبی است و همهٔ حد جنوبی از عَدَن است تا سواحل یَمَن تا آخر یَمَن ، از جهت حجاز تا اول حد غربی ، که از آنجا آغاز کرده بودیم .

کسی که بخواهد گرد برگردد جزیره العرب را ببیند ، از اَیْلَه که بر ساحل دریاست به راه می افتد و به طرف جنوب می آید ، در حالی که

دریا در جانب راست اوست، به مدین و قنبح و بروه و جده و یمن و زبید و عدن می رسد . پس به جانب یمن می پیچد و به سوی مشرق ، رود ، در حالی که دریا همچنان به جانب راست اوست ، به ظفار و مَهْرَه می رسد . آنگاه یمن را دور زند و به سوی شمال پیش رود ، در حالی که دریا در جانب راست اوست، از سواحل مَهْرَه به عمان و جزیره آوال و به قَطِیف و کاظمه و به بَصْرَه رسد . پس به جانب مغرب پیچد و از دریا دور شود و فرات بر جانب راست او قرار گیرد . و از بَصْرَه به سبب و کوفه و عاتق و رَجَبَه و بایس و حدود حذب و سلمیه و بَلَقَاء و آیلَه رسد . یعنی از همانجا که آغاز کرده بود .

ذکر بعضی از اماکن مکه - از آن جمله است :

قعیقان - و آن کوهی است مشرف بر مکه و در مغرب آن .

بطن محسر - وادی بی است میان مین و مَزْدَلِفَه ولی از هیچیک از

آن دو نیست .

غار حرا - مکانی است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم در آن

عبادت می کرد . غاری است در کوه حرا و مشرف بر مکه . حرا در سه میلی مکه است .

غار ثور - مکانی است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم بسا ابروگر

رضی الله عنه بدانجا رفت . غار ثور غاری است در کوه کمور . ثور کوهی است در جنوب مکه و مشرف بر آن .

عرفات - مکانی است میان غزیه و حائط ابن عامر و مازمین و وادی .

غزیه از عرفات نیست ؛ حد عرفات است ، از جانب مین ، و نزدیک به حائط ابن عامر مسجدی است که امام در روز عرفه در آنجا میان نماز

ظهر و عصر جمع کند . و به مسجد ابراهیم مشهور است .  
 قسمتی از این مسجد در غزوه است و قسمتی از آن در عرفات . و  
 ابن عامر که این حائط منسوب یدو است همان عبدالله بن عامرین کبری است .  
 و نیز از عرفات است : جبل الرحمه . و آن را الال نیز گویند . به کسر  
 همزه و تخفیف لام .

ابی بکر احمد بن محمد بن الفقه از مدائنی روایت کند که :

جزیره العرب به پنج ناحیه تقسیم شود : قِهامه ، قَجْد ، حِجاز ، عَرُوض  
 و یَمَن . قِهامه ناحیه جنوبی حِجاز است و قَجْد ناحیه ای است میان حِجاز  
 و عراق . و حِجاز ناحیه ای است کوهستانی از یَمَن تا شام و مدینه و عَمَّان  
 در آن باشند . و عَرُوض قِهامه است تا بَعْرَین . و همو گوید که : حِجاز را از آن جهت  
 حِجاز گویند که حِجاز میان قَجْد و قِهامه است . و نیز نقلا از «افدی گوید که :  
 حِجاز از مدینه است تا تَبُوك و نیز از مدینه تا راه کوفه و ماوراء  
 آن تا سرزمینهای مشرف بر بَصْرَه ، جزء قَجْد است . و از مدینه تا راه  
 مکه تا مَهَبَط العَرَج ، جزء حِجاز است و از آنجا تا مکه و جَدّه قِهامه نامیده  
 می شود . و همو از ابن الاعرابی روایت کند که : آنچه میان عراق و وَجْرَه  
 و عمره طائف است قَجْد است و آنچه آنسوی وَجْرَه است تا دریا قِهامه  
 و آنچه میان قِهامه و قَجْد است حِجاز است . و نیز گوید که : سروات ،  
 موضعی است مشرف بر قِهامه .

در «المشترک» آمده است که عَدَّیْب ، به ضم عین بی نقطه و فتح ذال  
 نقطه دار سپس یاء دو نقطه تحتانی و در آخرش باء یک نقطه ، آبی است از  
 بنی تمیم و آن نخستین آبی است که آدمی آن هنگام که از قادسیه به  
 قصد مکه به کوفه رود ، در باده بدان رسد . و عَدَّیْب نام چند آب دیگر

در بیابان نیز هست .

و همو گوید که: عَرَجُ به فتح عین بی نقطه و سکون راء بی نقطه و در آخرش جیم ، قریه بزرگی است از نواحی طائف و عده‌جی شاعر بدان منسوب است . عَرَجُ نیز گردنه‌ای است میان مَدَنه و مَدینَه . بر سر راه . نجد - نظربن سمویل گوید: نَجْدٌ سرزمینهای خشک و سخت را گویند . و در مورد این نَجْدٌ اختلاف است . برخی گویند : نام زمینی است مرتفع میان یمن و قِهامه و عراق و شام . یَمَن و قِهامه بالای آن هستند و عراق و شام در پایین . و آغاز آن از ناحیه حجاز ، ذاتِ عرق باشد .

از مواضع مشهور دیگر در سرزمین عرب عقیق است . صاحب «المشترک» گوید : عقیق نام چند وادی است . از آن جمله است : یکی عقیق الاعلی ، و آن نزد مدینه الرسول است ، از حرّه تا گورستان مدینه به نام بَقِیع .

و دیگر عقیق الاسفل ، مکانی است در فرود عقیق الاعلی .

و نیز عقیق العارض که موضعی است در قِهامه .

و نیز عقیق دره‌ای است که سیلابهای آن به وادی قِهامه فرو رود و متصل است به عقیق اعلی و اسفل . و این همان مکان است که شافعی گفت :  
لَوْ أَهَلُّوا مِنْ الْعَقِيقِ كَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ .

و نیز عقیق بطن وادی ذوالحلیفه است ، از بلاد یمن است :

سحول - «صاحب اللباب» گوید : سَحُولٌ به فتح سین بی نقطه و ضم حاء بی نقطه و واو و لام . قریه‌ای است در یَمَن - به ظن سیمانی و جامه‌های سحولی منسوب بدان است .

این حوقل گوید : از دیار عرب است ، یکی حجاز ، و آن مشتمل ا

بر مکه و مدینه و یمامه . دو دیگر، نجد الحجاز است متصل به سرزمین بحرین و سه دیگر ، بادیه العراق است و بادیه الجزیره و چهارم ، بادیه الشام و پنجم ، یمن است مشتمل بر قهامه و نجد یمن و عمان و مَهْرَه و حَضْرَمَوْت و بلاد صنعا و عدن و سایر نواحی آن .

پس آنچه از حد سَرِّین تا یَمَلَمَم و از ظهر طائف تا نجد یمن تا دریای فارس - از شرق به غرب - باشد ، یمن است . و این مسافت در حدود دو ثلث دیار عرب است .

و آنچه از سَرِّین باشد تا حَجْر تا جَبَل طَیّ ، بر ظهر یمامه ، از حجاز است .

و آنچه از حد یمامه است تا نزدیک مدینه و باز گردد تا ناحیه بَصْرَه و امتداد یابد تا بحرین ، نجد است . و آنچه از حد عبّادان تا اَنْبَار رو به روی نجد حجاز باشد از بادیه العراق است . و آنچه از حد اَنْبَار تا جالیس تا قِیماء و وادی القری باشد ، بادیه الشام است ، ابن حوقل گوید : برخی از علماء بر حسب این تقسیم مدینه را از نجد و مکه را از قهامه ، دانسته اند .

و نیز از اماکن مشهور جزیره العرب عبارتند از :

جُحْفَه - و آن میقات مصریان است ، نزدیک راجع . مکانی است خالی از سکنه و نامش مشهور .

مُحْصَب - در «المشترک» آمده است: به ضم میم و فتح حاء بی نقطه و تشدید صاد مفتوح بی نقطه ، سپس باء یک نقطه . و آن موضعی است ، میان مکه و مِنی و به مِنی نزدیکتر . و نیز گوید : از آن رو آن را مُحْصَب گفته اند که زمینش ریگزار است (حصباء = ریگ)



ابن حوقل گوید : در تمام دیار عرب دریاچه یارودی نیست که بتوان در آن کشتی راند . اگر گویند : بحر المنعنه ، گوئیم : آن دریاچه نزدیک دیار عرب است نه جزء آن . و اما آبی که در سرزمین یمن در پشت سد در دیار سبا گرد می آید ، از سیلابها حاصل شود و از آن برای مشروب کردن دبه‌ها و مزارع استفاده کنند . ولی در جزیره العرب چشمه‌ها و چاه‌های بسیار باشد . و نیز گوید که : در تمام مکه درخت باروری نیست اما خارج از حد حرم چشمه‌ها و درختان بارور یافته شود .

مینی - ابن حوقل گوید : مینی بر سر راه عرفات است از مکه و میان آن و مکه سه میل فاصله است .

بطن محسر - ابن حوقل گوید : وادی بی است میان مینی و مزدلفه ولی از هیچیک از آن دو نیست .

رامه - در «المشترک» آمده است که : رامه منزلی است در راه مکه به بصره ، در دوازده منزلی بصره ، و آن آخر بلاد یمنی تمیم است .

ثبیر - همو گوید : کوهی است بلند ، از یمن و مزدلفه ، دیده شود . در جاهلیت از مزدلفه به راه نمی افتادند مگر بعد از آنکه آفتاب بر ثبیر بدمد .

حدیبیه - موضعی است که قسمتی از آن در حل و قسمت دیگرش در حرم است . و همان جاست که مشرکان ، راه بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم گرفتند و او را از زیارت بیت بازداشتند .

حدیبیه ، دورترین اطراف حرم است از «بیت» و چون زاویه‌ای است نسبت به حرم . از این رو فاصله آن از مسجدا الحرام بیش از یک روزه راه است .

رضوی - صاحب «المشترك» گوید رَضَوِي كوهی است بلند. دارای اشکفت‌ها و دره‌ها. و من آن را از يَنْبُع سرسبزتر دیدم. و کسی که در اشکفت‌های آن گردیده بود گفت که: آب بسیار دارد. و این همان کوهی است که «کیسانیه» معتقدند که محمد بن علی معروف به ابن الحنفیه در آنجا مقیم است.

قباء - صاحب «المشترك» گوید: به ضم قاف و فتح باء يك نقطه و الف ممدود و یا به قولی با الف مقصور، قریه‌ای است در دو میلی مدینه و مسجدالتقوی آنجا است. و آنرا فضائلی است. و قبا نیز بلده بزرگی است در نواحی فرغانه و نزدیک شاش.

ابواء - به فتح همزه و سکون باء يك نقطه و الف. در هشت فرسخی شمال جُحْفَه. و گویند که عبدالله پدر رسول خدا صلی الله علیه وسلم در آنجا وفات یافته و این قول درست نیست. چه او در مدینه در خانه نایب نزد بنی نجاد که دایمی‌های او بودند، بدرود حیات گفته است.

دومة الجندل - موضعی است فاصل میان شام و عراق. در هفت منزلی دمشق و سیزده منزلی مدینه.

عسغان - به ضم عین بی نقطه و سکون سین بی نقطه و فاء و الف و نون منزلی است برای حجاج در يك منزلی جنوب خلیص و از عسغان تا بطن مرسی و سه میل است.

جار - به فتح جیم و الف و راء بی نقطه، فرضه مدینه است و در سه میلی آن.

این حوقل گوید: میان جُحْفَه و جار در حدود سه مرحله است. و از جار تا اَجَلَه در حدود بیست مرحله.

ذات عرق - میقات اهل عراق است و از مکه چهل و هشت میل فاصله دارد .

صاحب «العزیزی» گوید : میان ذات عرق و عمره بیست و شش میل است .

اوطاس - موضعی است میان ذات عرق و عمره که غزوة پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز «هوازن» در آنجا واقع شده .

ذکر برخی از مسافات جزیره العرب - از مدینه تا کوفه در حدود بیست مرحله است . و از مدینه تا مکه در حدود ده مرحله ، و از مدینه تا بصره در حدود هیجده مرحله . و از مدینه تا بحرین پانزده مرحله و از مدینه تا رقه در حدود بیست مرحله . و همین مقدار است از مدینه تا دمشق و از مدینه تا فلسطین . و از مدینه تا مصر - از ساحل دریا - بیست و پنج مرحله است و از مکه تا عدن يك ماهه راه است . و عدن را به مکه دوراه است : یکی راه دورتر ، و آن از ساحل دریاست و دیگر راهی است از صنعاء و صعده و جرش و جران و طائف تا مکه .

مهراس - به کسر میم و سکون هاء نام آبی است در کوه احد . و در حدیث آمده است که : رسول خدا صلی الله علیه وسلم روز احد تشنه شد ؛ علی بن ابی طالب برای او در سپر خود آب از مهراس آورد . پیامبر خدا آن آب را ناخوش داشت از آن ننوشید بلکه خون از چهره بهشت .

و نیز سدیف در این بیت :

واذکروا مقتل الحسین وزید و شهید بجانب المهراس

حمزه عم رسول خدا را اراده کرده که در جنگ احد در کنار مهراس

به شهادت رسید .

حوارین - به ضم حاء بی نقطه و الف و راء بی نقطه و یاء دو نقطه تحتانی و در آخرش نون شهری است در بحرین . زیاد بن عمرو معروف به حوارین آن را فتح کرد . برادر زیاد مردی قتیبه از اصحاب علی بن ابی طالب رضی الله عنه بود .

من می گویم که : حوارین نیز قریه ای است از حصص در جانب جنوب شرقی آن و در تاریخ دیدم که چون معاویه را مرگ فرا رسید ، یزید در آنجا بود

قاروت - از بلاد نزدیک قَطِیف قاروت است . یکی از مردم آنجا گفت که : قاروت ، به فتح تاء دو نقطه فوقانی ، سپس الف و ضم راء بی نقطه ساکن و در آخرش تاء دوم ، بلدة کوچکی است در مشرق قَطِیف . و چون دریا بالا آید گرد برگرد آن فروگیرد و او چون جزیره ای شود . و چون آب فرونشیند زمین میان آن و قَطِیف از آب بیرون آید ، و مردم از آن آمد و شد کنند . و از قَطِیف نصف مرحله فاصله دارد . انگور و انارش نیکو باشد .

رجیع - به راء بی نقطه و جیم از اماکن حجاز است . میان مَدَن و طائف واقع شده . و این همان جائی است که عضل و قاده بر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و سلم غدر کردند .

رجیع نیز موضعی است ، نزدیک خَیْبَر و لشکرگاه رسول خدا در جنگ خَیْبَر آنجا بود .

دهناء - صاحب «المشترک» گوید : به الف ممدود یا مقصور ، ناحیه وسیعی است ، در نجد ، در دیار بنی تمیم ، از بلاد یَمَن

شجر - به کسر شین نقطه دار و سکون حاء بی نقطه بلدة کوچکی است  
میان عدن و ظفار

حضر موت - بلدی است آبادان . از آنجا خرما به شجر آرند . و تا  
آن چهار روزه راه است . در «اللباب» آمده است : حضر موت به فتح حاء  
بی نقطه و سکون ضاد نقطه دار و فتح راء بی نقطه و بعد از آن میم مفتوح  
و واو ساکن و در آخرش تاء دونقطه فوقانی .

غدیر خم - یاقوت در «المشترک» گوید : خم به ضم خاء نقطه دار  
و در آخرش میم ، میان مکه و مدینه واقع شده . و به قولی در سه میلی  
بجفّه - و گویند ، باتلاقی است ، و شیعه را عیدی است منسوب بدان .

ابن حوقل گوید : اما گرد بر گرد جزیره العرب : از عبّادان تا بحرین  
و هجر در حدود پانزده مرحله است . و از بحرین تا عمان يك ماه راه و  
از عمان تا مَهْرَه يك ماه راه . و از مَهْرَه تا عدن يك ماه راه . و از عدن  
تا جُدّه يك ماه راه . و از جُدّه تا ساحل بجفّه سه مرحله و تاجار نیز سه مرحله  
و از جار تا آیدّه بیست مرحله .

من می گویم : از آیدّه تا شَراه سه مرحله و از شَراه تا بَلْتَماء سه  
مرحله . و از بَلْتَماء تا حوالی حوران سه مرحله و از حوالی حوران تا  
نواحی غوطه دِمَشق سه مرحله . و از نواحی غوطه دِمَشق تا سَلْمِیّه چهار  
مرحله و از آنجا تا بایس هفت مرحله و از بایس تا کوفه بیست مرحله . و  
از کوفه تا بصره دوازده مرحله . و از بصره تا عبّادان در حدود دو مرحله .  
این بود گرد بر گرد جزیره العرب به تقریب .

یبرین - زمینی شوره زار است . شامل دو چشمه و نخلهای بسیار . و  
میان آن دو چشمه کمی بیشتر از نصف مرحله است . و بیشتر نخلها در

نزدیکی چشمه‌هاست .

و یَبْرِین نزدیک نَحْساء و قَطِیف و یمامه است . میان یمامه و یَبْرِین در حدود سه روزه راه است . همچنین ما بین یَبْرِین و نَحْساء . و از نَحْساء و یمامه و یَبْرِین مثلثی حاصل شود که ، یمامه در جانب غربی و نَحْساء در جانب شرقی و یَبْرِین در جنوب آن دو قرار دارد .

در «المشترک» آمده است که : یَبْرِین به فتح یاء دو نقطه تحتانی و سکون یاء یك نقطه و کسر راء بی نقطه و سکون یاء دو نقطه تحتانی درم و در آخرش نون ، نام ریگستانی است .

من می‌گویم : یَبْرِین جای بسیار بدی است ، و کسی که من به قول او اعتماد دارم گفت که : اهل آن بلاد بر آنند که هر کس که از حرمای آن بخورد و از آبش بنوشد و در سایه‌اش بخوابد به تب مبتلی گردد . و حرمای آن به برنی متدینه ماند .

کاظمه - از اماکن مشهور بَعْرَین است . به کاف و الف و ظاء نقطه دار مکسور و میم و هاء خلیجی است میان بصره و قَطِیف . بین کاظمه و بصره دو روزه راه است . و میان کاظمه و قَطِیف چهار روزه . و کاظمه در جنوب بصره است . و آن را کاظمه البحور گویند و از منازل عرب است . چراگاه‌های نیکو و چاههای بسیار ، و نزدیک آب دارد .

ردیف	نام محل	تأخذ	مختارین اقلیم از اقلیمهای عسکری جزیره العرب				ضبط نام	
			دال		حرف			
			دوم	اول	دوم	اول		
۱	مکه	اطوال قانون ابن سعید رسم کوشیار	سز سز سز سز سز	بج . لا . ی	کا کا کا کا کا	م کا لا . م	از آغاز دوم از تهامه و به قولی از حجاز	به میم مفتوح و کاف مفتوح مشدد و در آخرش هاء.
۲	مدینه	اطوال قانون ابن سعید رسم	سه سز سه سه	ک ل ک ک	که که که که	ج . لا .	از بزرگ به وسط دوم از حجاز و به قولی از نجد	به فتح میم. وضبط باقی حروف معلوم است. آن را یثرب می گفتند. به فتح یاء دو نقطه تحتانی و سکون ثاء سه نقطه و کسر راء بی نقطه. و نیز آن را طیبیه به فتح طاء گفته اند.
۳	أجدنه	اطوال قانون ابن سعید	نه نو نح	. م م	کط کح ن	ن ن ن	از سوم از ساحل جزیره العرب	به فتح همزه و سکون یاء دو نقطه تحتانی و لام و هاء.
۴	مدین	اطوال قانون ابن سعید رسم	نه نو سا سا	ه ک . ک	کط کط کنز کط	ن . نب .	از اول سوم از ساحل حجاز	به فتح میم و سکون دال بی نقطه و فتح یاء دو نقطه تحتانی و در آخرش نون.

## ادعای و اخبار نام

مکه سر زمینی است لم یزرع میان کوه ها . و کعبه در آنجاست ، در وسط مسجد الحرام . و به سبب شهرتش به توصیف آن نمی پردازیم . بطن مکه را بکه گویند به باء يك نقطه مفتوح . جوهری در « صحاح » گویند : بطن مکه را از آن جهت بکه گویند که مردم در آن ازدحام کنند و آن از بکه یعنی زخمه گرفته شده . بر گرد شهر دیواری است و چاه زمزم در حرم است ، روبه روی در کعبه و آن چاهی مشهور است و بر آن گنبدی ساخته اند .

مدینه الرسول در سر زمینی هموار است . کوه احد در شمال و کوه عیر در جنوب آن است . نخلهای بسیار دارد بیشتر زمینش شورستان است . قبر رسول خدا و مسجد او آنجاست و کنار مرقد پیامبر گور ابو بکر و عمر رضی الله عنهما نهاده است . گرد شهر دیواری است از خشت . از قراء آن است ربنده و قبر ابودرد غفاری در آنجاست موضعی است در طول سربل و عرض کد - ی . چاه بضاعه که ذکر آن در احادیث آمده در مدینه است . و تیز چاه اریس که انگشتری پیغمبر از دست عثمان در آن افتاد و برای یافتن آن بسیار کوشید و نیافتن ؛ در آنجاست .

ایله شهرکی بوده است اندک کشت و زرع و مسکن یهودیانی که به صورت یوزینه و خوک مسخ گردیدند . بر ساحل دریای قلزم بر سر راه حاجیان مصر . ایله در زمان ما برحی است و حکمرانی مصری دارد و خالی از کشت و زرع . پیش از این قلعه کوچکی در دریا داشت که اکنون متروک مانده و والی به برج ساحل دریا نقل نمود .

مدین شهر ویرانی است بر ساحل دریای قلزم برابر تبوک و در شش منزلی آن چاهی که موسی گوسفندان شعیب را از آن آب داد آنجاست . مدین نام قبیله شعیب بود و قریه نیز بدان منسوب گشت . گزاه بر این قول خدا است که فرماید : والی مدین انحام شعیبا! ابن سعید گویند : پهنای دریا در ساحل مدین در حدود يك معجری است و بالاتر از آن قصیر در آن سوی دریا ، در جانب غربی واقع شده است .



ردیف	نام بلد	ناخذ	عشیرین اقلیم از اقلیمهای عسکری جزیره العرب				صیغ نام	
			ط		ع			
			دوم	ثانی	دوم	ثانی		
۵	قیما	اطوال قانون	س نح	ل ل	ل کو	ل ل	از آخر دوم تقریباً از بادیه الشام	به فتح تاء دو نقطه فوقانی و سکون یاء دو نقطه تحتانی و میم و الف .
۶	قبوک	اطوال قانون	نح نح	ن ن	ل کنز	ل ل	از سوم تقریباً از بادیه الشام	به فتح تاء دو نقطه فوقانی و ضم یاء یک نقطه و سکون واو و پس از آن کاف .
۷	حجر	اطوال	س س	ل ل	ل کح	ل ل	از سوم از حجاز	به کس حاء بی نقطه و سکون جیم و در آخرش راء بی نقطه .
۸	قلسره	اطوال رسم	سب سز	ل ل	ل ل	ل ل	از چهارم از بادیه الشام	به فتح تاء دو نقطه فوقانی و سکون دال بی نقطه و ضم میم و در آخرش راء بی نقطه (الباب)

## اصناف و اخبار عامه

تیماء قلعه‌ای است از تبوک آبادتر و دارای نخلها . در «العزیزی» آمده است که : تیماء حاضره قبیله طی است ، دژ معروف به ابلق آنجاست . این دژ به سمولین عادی منسوب است و در باره آن گوید :

لنا جبل یحتله من نجیره      منیع یرد الطرف و هو کلیل  
هو الابلق الفرد الذی سار ذکره      له غرر مشهوره و حجول

تبوک ، میان حجر و شام است . چشمه‌ها و نخلها دارد . گویند که « اصحاب ایکه » که خداوند شعیب را بر آنها فرستاد ، در آن سرزمین بودند . شعیب از آنها نبود از مردم مدین بود . در «قانون» آمده است که تبوک در خشکی برابر مدین است . من می‌گویم که تبوک در سمت مشرق است و مدین در مغرب آن .

این حوقل گوید : حجر میان کوههاست به یک روزه راه از وادی القری . من می‌گویم : این سخن درست نیست . بلکه میان آن دو بیش از پنج روزه راه فاصله است . سرزمین قوم ثمود بود و خداوند در باره آنها فرموده است که : و ثمود الذین جاؤ بالصخر بالواد . و من آن کوهها و خانه‌هایی را که در آنها کنده اند ، و خداوند تعالی از آنها خبر داده : و تنحتون من الجبال بیوتاً فرهین ، دیده‌ام . این کوهها را اثناب گویند . من می‌گویم که : این همان کوه‌هاست که حاجیان شام هنگام عزیمت به مکه بر آنها فرود آیند . اثناب را با العلی نصف مرحله فاصله است . و روایت شده که رسول خدا از نوشیدن آب آن نهی فرمود .

تدمر بلده کوچکی است در بادیه الشام ، از اعمال حمص و در مشرق آن . بیشتر سرزمین تدمر شوره‌زار است . خرما و زیتون دارد . از ستونها و صخره‌ها آثاری بزرگ و باستانی در آنجاست . قریب سه مرحله یا حمص فاصله دارد و به همین قدر از سلیمه . بر گرد آن دیواری است . و قلعه‌ای دارد . در «العزیزی» آمده است که : میان تدمر و دمشق ۵۹ میل و میان رجبه و تدمر ۲-۱ میل است .

ردیف	نام بلد	آخذ	نخستین اعراب از اقلیمای عسکری جزیره العرب				صیغه نام نام		
			طول		عرض				
			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه			
۹	یَنْبُغ	ابن سعید	سد	.	کو	.	از دوم	تقریباً از تهامه‌های صحرا	به فتح یاء دو نقطه تحتانی و سکون نون و ضم یاء يك نقطه و در آخرش عین بی نقطه .
۱۰	نَجِيب	اطوال قانون ابن سعید	سه سز سد	ك ل نو	كه كله كنز	ك ك .	از دوم	تقریباً از صحرا	به فتح خاء نقطه دار و سکون یاء دو نقطه تحتانی و فتح بساء يك نقطه و راء بی نقطه .
۱۱	مِهْجَم	اطوال	سد	.	بو	.	از اول	از تهامه‌های یمن	به فتح میم و سکون هاء و جیم و میم .
۱۲	زَبِيد	اطوال قانون ابن سعید	سد سج سز	ك ك م	بد بد به	ی ی س	از اوایل اول	از تهامه‌های یمن	به فتح زاء نقطه دار و کسر بساء يك نقطه و سکون یاء دو نقطه تحتانی و دال بی نقطه .
۱۳	حَصْن قَمَر	ابوالعتول ابن سعید قیاس	سد ع سه	ل .	ل ل ل	ل ل ه	از اول	از یمن	به کسر تاء دو نقطه فوقانی و عین بی نقطه و در آخرش زاء نقطه دار

## اصناف و اخبار حاتم

ینبع بلد کوچک است نزدیک مدینه و نام آن در حدیث آمده است . ابن سعید گوید : در ینبع چشمه‌ها و بازارها و دزی است . منازل فرزندان حسن بن علی رضی الله عنهم آنجا است . و آن را به فاصله یک مرحله از ساحل دریا ، فرضه‌ای است . ابن حوقل گوید : ینبع قلعه‌ای است دارای آب و نخل و کشتزار . در آنجا موقوفه‌ای است از آن علی بن ابی طالب رضی الله عنه ، که فرزندانش متولی آن هستند . از جانب مشرق کوه رضوی بر آن مشرف است . در رضوی سنگ فسان یافته شود . و از آنجا به دیگر جای‌ها برند و از رضوی تا مدینه چهار مرحله است .

خیبر را نخلهای بسیار است . بلد بنی عنیزه است . خیبر به لغت یهود به معنی قلعه است . در شش منزلی شمال شرقی مدینه باشد . [ ادیسی گوید : خیبر شهرکی است چون قلعه با نخلستان‌ها و کشتزارهای بسیار . در صدر اسلام خانه بنی فریضه و بنی نظیر بود و سمرئیل بن عادیا در آنجا مقام داشت . از خیبر تا مدینه چهار مرحله است ]

مهمم از برترین شهرهای یمن است سه روزه راه از زبید فاصله دارد . دارای دو جامع باشد . از شهرهای تهامه ، مهمم در سرزمینی هموار است . در شمال شرقی زبید واقع است . میان مهمم و صنعاء شش مرحله است . شریف ادیسی گوید . از عدن تا مهمم شش مرحله و از مهمم تا حیوان بیست و پنج فرسخ است .

زبید قصبة تهامه است و در سرزمینی هموار . با دریا کمتر از یک روزه راه فاصله دارد . آبش از چاه‌هاست و نخلستان‌هایش بسیار . برگرد آن باروئی است که هشت دروازه دارد . بیرونی گوید : زبید فرضه یمن است . و فرضه زبید مکانی است به نام علافقه و میان آن دو چهل میل است . صاحب «العزیزی» گوید : زبید را ساحلی است به نام علافقه و میان آن دو پانزده میل فاصله باشد . در « الاطوال » آمده است که : علافقه در طول سد و عرض یدل واقع است .

تغز در زمان ما مقر ملوک یمن است و آن قلعه‌ای است بر کوه‌های مشرف بر تهامه و اراضی زبید . بالای تغز تفرجگاهی است که آن را صهله گویند . صاحب یمن ، از کوه‌هایی که بالای آن است آب به آنجا آورده و در میان بستانی که در آنجاست بناهایی زیبا بر آورده .

ردیف	نام بلد	ناخذ	تختین ایزم از اقیانوس عربی جزیره العرب				ضبط نام	
			عرب		عربی			
			درج	دقیقه	درج	دقیقه		
۱۴	حصن دملو	ابو العتول	سد	م	ید	ه	به کسر دال بی نقطه و سکون میم سپس لام و واو و هاء در آخرش	از اول از یمن
۱۵	شرجه	اطوال قانون	سد سه	م م	یو یز	ن ل	به فتح شین نقطه دار و سکون راء بی نقطه و جیم و هاء .	از اول از یمن
۱۶	جبله	قیاس ابی العتول	سه	.	یح	ی	به ضم جیم و سکون یاء یک نقطه و لام مفتوح و هاء .	از اول از یمن
۱۷	جند	اطوال	سه	ل	ید	ل	به فتح جیم و فتح نون و در آخرش دال بی نقطه اللباب	از اول از یمن
۱۸	ذیمار	اطوال قانون	سز سو	.	یح ید	ل ک	به فتح ذال نقطه دار «المشترک» به کسر ذال نقطه دار و میم و الف و راء بی نقطه «اللباب» برخی آن را عینی بر کسره و برخی معرب و غیر منصرف دانند	از اول از یمن
۱۹	حلی	اطوال قانون	سز سو	ک نه	یح	ن	به فتح حاء بی نقطه و سکون لام سپس یاء دو نقطه حسانی .	از اول از یمن

## اصناف و اخبارها

دملوه ، قلمه ای است بر کوههای یمن و در شمال عدن . خزانه صاحب یمن است . ابن سعید گوید : دملوه بر کوهی است از شمال به جنوب کشیده و به بلندی و استواری آن مثل زنند . جوه در شمال آن است و آن بلده کوچکی است بر راه کوهستان .

شرجه ، بندری است . بر ساحل . خانههایش تبین است . بلده کوچکی است . ادریسی گوید : میان شرجه و حرده يك روزه راه است . حرده به کسر حاء و سکون راه و فتح دال بی نقطه و در آخرش هاء .

جبله ، میان عدن و صنعاء است . شهری است کوهستانی و چون دونه از آن می گذرد آن را مدینه انهرین گویند . شهر جدیدی است و صلیحیون چون بر یمن مستولی شدند آن را بنا کردند . اما یمن به فتح یاء دو نقطه تحتانی و میم و در آخرش نون . منسوب بدان را یمنی یا یمانی گویند . و آن بلادی است پهناور . و از آن جهت یمنش گویند که در جانب یمین (= راست) جزیره العرب است ، چنانکه شام در شمال آن است . برخی از ثقات گفته اند که : جبله کمتر از يك روزه راه از تعز فاصله دارد و آن در مشرق تعز است یا اندک میلی به شمال .

جنده در شمال تعز است . آبش ناگوار است . از صنعاء چهل فرسخ فاصله دارد و از ظفار بیست و چهار فرسخ . چند نزدیک به تعز است . جای ناخوشی است . نیم مرحله با تعز فاصله دارد . شریف ادریسی گوید : چند بین ذمار و زبید است . در آنجا است مسجد معاذبن جبل و بیشتر مردمش شیعی هستند . وادی سحول نزدیک به جند است . و از آنجا از راه صحرا به کوهی روند که در آن کوه آثار دیهی باشد . پهنای آن کوه یازده فرسخ باشد . و از آنجا از میان صحرا و درهها به شهر زبید رسند .

ذمار ، ناحیه ای است از یمن . قومی از رومیان بدان منسوب اند . نام آن در اخبار آمده است . از صنعاء شانزده فرسخ و از ظفار هشت فرسخ فاصله دارد ادریسی گوید : به فاصله دو روزه راه از صنعاء در راه ذمار کوهی است و در آنجا مسجدی است از آن معاذبن جبل .

حلی ، در کنار یمن است از طرف حجاز . ادریسی گوید : هر که خواهد از راه یابان ، از تهامه به صنعاء رود ؛ چون از سرین شش مرحله بگذرد به حلی رسد و آن معروف است به حلی ابن یعقوب .

ردیف	نام بلد	مآخذ	مختصین اعیان از اقیانوسهای عربی جزیره العرب				ضبط نام	
			دول		عرب			
			دوب	دقیقه	دوب	دقیقه		
۲۰	جندة	اطوال قانون رسم	سو سه	ل ل	کا کا	مه مه	از اوایل دوم از توابعهای حجاز	بهضم جیم و تشدید دال بی نقطه و هاء .
۲۱	ظفار	اطوال قانون ابن سعید رسم	سو سز عج عج	ل .	ن ن ه ه	ل .	از اوایل اول از توابعهای یمن	بهفتح ظاء نقطه دار و فاء و الف و راء بی نقطه .
۲۲	سرین	اطوال قانون	سو سو	م .	ک .	.	از آخر اول از یمن	به کسر سین بی نقطه و فتح راء بی نقطه مشدد و سکون یاء دو نقطه تحتانی و در آخرش نون (اللباب)
۲۳	تجران	اطوال قانون ابن سعید	سز سز عه	.	ل ن	.	از اول از بلاد همدان	بهفتح نون و سکون جیم و راء بی نقطه و الف و در آخرش نون .

## اوصاف و اخبار عامه

جده ، فرضه مکه است ، در دومتزلی آن بر ساحل دریا . شهری آبادان است .  
ادریسی گوید : جده بندر مکه است . و میان آن دو چهل میل راه است . و آن میقات  
کسانی است که از عیناب به مکه می آیند .

ظفار : شهری است بر ساحل خوری که از دریای جنوبی بیرون آمده . این  
خلیج قریب به صد میل در خشکی به طرف شمال پیش رفته است . کشتی ها جز به  
بادی که از جانب خشکی می وزد به دریا نتوانند رفت و از این خور است که از ظفار  
به هند روند . ظفار قاعده بلاد شحر است . و در اراضی آن بسیاری از میوه های هند  
چون نارگیل و تنبل یافته شود . در شمال ظفار ریگستان احقاف است . میان ظفار و  
صنعا بیست و چهار فرسخ است . گویند که ظفار بر ساحل یمن است . بستان های  
بسیار دارد که به وسیله دولاها سیراب می شوند . ظفار به قدر قدره ای است و کمی  
هم از آن بزرگتر .

سرین ، از حلی نوزده فرسخ فاصله دارد . و در شمال آن واقع شده . در  
«اللباب» آمده است که سرین بلده کوچکی است نزد جده در نواحی مکه . صاحب  
«العزیزی» گوید : سرین شهری است بر ساحل دریا و با مکه چهار روزه راه  
فاصله . دارد ادریسی گوید : نزدیک سرین است قریه یلملم . و یلملم میقات اهل  
یمن است .

نجران بلده کوچکی است ، پر از نهجستانها و مشتمل است بر احوالی از یمن .  
از آن چشم خیزد . از صنعا ده منزل فاصله دارد . میان عدن و حضرموت ، در  
ناحیه ای است کوهستانی . مکانی است پردرخت . از راه معتدل از مکه تا نجران را  
در حدود بیست روز طی کنند و آن از بلاد همدان است با قریه ها و شهرها و آبادانی ها  
و آب ها .



ردیف	نام بلد	آخذ	نخستین تقویم از اقیانوسهای مسمرنی جزیره العرب				ضبط نام
			طول		عرض		
			درج	دقیقه	درج	دقیقه	
۲۴	عدن	اطوال ابن سعید رسم نسخه‌ای	سز ع سه سه	۰ ۰ ۰ ۰	با ب ب ب	۰ ۰ ۰ سه	به فتح عین بی نقطه و دال بی نقطه و فون. از تهامه های یمن پس و ن از اول به سوی جنوب
۲۵	صنعاء	اطوال قانون ابن سعید رسم	سز سز عا سج	۰ ك ل ل	ید ید ید ید	ل ل ل ل	به فتح صاد بی نقطه و سکون نون و عین بی نقطه و الف ممدود از یمن از اوایل اول
۲۶	بستان	اطوال	سز	۰	کا	نه	به فتح باء يك نقطه و سکون طاء بی نقطه و نون و فتح میم سپس راه بی نقطه مشدد . از دوم از حجاز

## اوصاف و اعیان

عدن ، و آنرا عدن ابین گویند . بر ساحل دریاست و مرکز لنگر انداختن و حرکت کشتی‌های هند است . شهری است بازرگانی و خشک [ ابین «درالمشترک» به فتح همزه و سکون باء يك نقطه و فتح یاء دو نقطه تحتانی و نون ضبط شده و میبویده به کسر همزه آورده است . طول آن سول و عرض آن یا باشد . و در «المغرب» آمده است که : ابین نام مردی است و عدن منسوب بدوست [ اما عدن لاعه نیز شهری است بردامنه کوه صبیر در یمن که ظهور داعیان خلفای فاطمی مصر از آنجا بوده است عدن شصت و هشت فرسخ از صنعاء دور است . ابن حوقل گوید : میان آن دو سه مرحله است پاره‌ای از مسافران گفته اند که : عدن بردامن کوهی است و آن کوه چون دیواری بر آن محیط است . دیواری نیز بر جانب دریا دارد . و آن را دروازه‌ای است به سوی دریا و دروازه‌ای به سوی خشکی معروف به باب الساقیین . آب شیرین از دیگر جای بدانجا برند .

صنعاء از بزرگترین شهرهای یمن است . از فراوانی درختان و آب‌ها به دمشق ماند . در ناحیه‌ای است کوهستانی در شمال شرقی عدن . هوایش معتدل است . و در زمستان و تابستان ساعاتش متقارب ، در قدیم تختگاه شاهان یمن بوده و در آنجا تل بزرگی است معروف به نعمدان و آن جای تصور شاهان آن دیار بوده است . ابن سعید گوید : میان عدن و صنعاء شهر جبله واقع است . در «الغزیری» آمده است که صنعاء شهر بزرگی است و آن قصبه یمن است . بازارهای بزرگ و تجارتگاه‌ها دارد .

بطن‌مر ، سرزمینی است و در آن چند دبه یا آب‌های جاری و نخلستان‌های فراوان ، مقدار يك روزه راه از مکه فاصله دارد . بر سر راه حاجیان مصر و شام است . و از آنجا تا وادی نخله همه کشت و زرع و نخیل است . از آنجا و طایف سبزی و میوه به مکه آرند و چون در مکه و منی آب کم شود ، حاجیان از بطن‌مر آب گیرند .

ردیف	نام	آخذ	تختین اقلیم از قریبای عسری غزوة العرب				ضبط نام
			عرب		عربی		
			دوم	اول	دوم	اول	
۲۷	صَعْدَه ابن سعید	اطوال سز	ك سز	يو ك	• ل	به فتح صاد بی نقطه و سکون عین بی نقطه و دال بی نقطه و هاء .	
۲۸	جَلاَه خیوان	اطوال	سز	كا يه	ك	به فتح خاء نقطه دار و سکون یاء دو نقطه تحتانی و فتح وا سپس الف و نون .	
۲۹	طَایِف ابن سعید رسم	اطوال قانون	سز سز سح سح	ل ی لا ا	ك كا كا كا	به فتح طاء بی نقطه و الف و کسری یاء دو نقطه تحتانی و در آخرش فاء .	
۳۰	فَرَع	اطوال	سز	ل كه	•	به ضم فاء و سکون راء بی نقطه سپس عین بی نقطه در آخرش .	
۳۱	جَرَش رسم	اطوال قانون	سز سز سه	ن • •	• ه •	به ضم جیم و فتح راء بی نقطه و در آخرش شین نقطه دار .	

## اوصاف و اخبار عامه

فاصله صعده از صنعاء شصت فرسخ است . و در «قانون» آمده است که آنرا غیل نیز گویند . و از آنجا چرم به دیگر جایها برند . در «العزیزی» است که صعده شهری است آبادان با مردم بسیار . دباغخانههای فراوان دارد و پوست گاو در آنجا دباغی کنند و از آن کفش سازند . شهری است پر نعمت . از آنجا تا اعمیثه که قریه آبادانی است بیست و پنج میل و از آنجا تا خیوان ده فرسخ باشد .

بلاد خیوان مشتمل است بر دیهها و مزرعهها . سرزمینی است آبادان . اصنافی از قبایل یمن آنجا هستند . در «العزیزی» آمده است که : خیوان در کنار منازل «بنی-ضحاک» از آل یعفر از ابناء تبابعه است ، آبش از باران است . ادیسی گویند از خیوان تا صعده شانزده فرسخ است .

طایف بلدة کوچکی است پرمیوه برکوه غزوان سرد ترین جایهای حجاز است . چه بسا آب برفراز کوه غزوان یخ بندد ، بیشتر حاصلش مویز است . و هوایش خوش است . و در «المشترک» آمده است که : نعمان به فتح نون و عین بی نقطه وادی است میان مکه و طایف و آن را نعمان الاراک گویند .

فرع ، در جنوب مدینه است به مقدار چهار روزه راه مجموعه چند قریه آبادان است . نزدیکترین راه مدینه به مکه از فرع می گذرد ولی مسافران در آن راه از گزند دزدان در امان نباشند [ ادیسی در کتاب «نزهة المشتاق» گویند : از مخالف مدینه است : دومه الجندل و فرع و وادی القرا و مدین و خیبر و فداک ]

جرش ، شهری است دارای نخلستانها ، مشتمل بر احياء یمن . از آن چرم خیزد در «العزیزی» آمده است که : جرش شهری نیک است . و در اطراف آن درختان قرظ باشد دباغخانه بسیار دارد . عرض آن شانزده درجه باشد . [ ادیسی گویند شهر جرش و نجران به هم نزدیک اند و از حیث آبادانی تقریباً همسان . مزارع و دیهها دارند . و فاصله آن دو ، شش مرحله است . ]

ضبط نام	تقسیم اقلیم از صیغای عسمرنی جزیره العرب						آخذ	نام بلد	شماره
	دوم	چینی	عربی		عربی				
			دقیقه	درب	دقیقه	درب			
در صحاح آنرا به فتح میم و همزه ساکن وراء بی نقطه مکسور و در آخرش باء يك نقطه یافتیم ولی مشهور به فتح همزه و مد آن است.	از یمن	از اول	.	ید	.	سح	اطوال	مأرب و آنرا سبا گویند	۳۲
به فتح فاه و سکون یاه دو نقطه تحتانی و دال بی نقطه .	از نجد	از آخر دوم	ن	کو	ی	سح	اطوال	فیه	۳۳
به کسر شین نقطه دار و فتح باء يك نقطه و الف و میم و اللیاب و ابن اثیر بر سمعانی خرده گرفته و گفته است که شبام نام قبیله است نه نام مکان ولی او خود اشتباه کرده است .	قبیله حضرموت	بیر و ن از اول بدو کی جنوب	ن	یب	.	عا	اطوال و رسم قانون	شبام قصبه حضرموت	۳۴
به فتح حاه بی نقطه و سکون جیم و در آخرش راء بی نقطه «المشترک»	از یمن	از اوایل دوم	.	کب	ی	عا	قیاس	حجر	۳۵

## اوصاف و اخبار عامه

میان مأرب و صنعاء سه مرحله است. و برخی گویند چهار مرحله. شهری ویران، پیش از این قاعده تباعه یمن بوده است و موضع آن در پایان کوه های حضرموت باشد سد مأرب در آنجا بوده. آنرا سبأ نیز می گفته اند. در «المشترک» آمده است که سبأ به فتح سین بی نقطه و باء يك نقطه و الف مقصوده هموزه همان شهر مأرب است. به نام بانی آن: سبأ بن یسحوب بن یعرب بن قحطان.

فید بلده کوچکی است به نیمراه حاجیان عراقی که از کوفه به مکه می روند. نزدیک است به سلمی یکی از دو کوه طی. حاجیان بعضی از متاع خود را نزد مردم آنجا می سپارند. از کوفه صد و نه فرسخ فاصله دارد در «الغزیری» آمده است که فید نیمه راه عراقی است. و گویند که: میان آن و دو کوه معروف اجتا و سلمی سی و شش میل است. اجتا و سلمی دو کوه اند از طی میان فید و ثعلبیه که قریه ای است دارای بارو و آب فراوان هشتاد و شش میل باشد. ثعلبیه در ثلث راه حجاج عراقی واقع شده. در کتاب «الاطوال» آمده است که: ثعلبیه در موضعی است در طول سح ل و عرض کح ل.

سبام، کوه بلندی است با قراء و مزارع بسیار و آن از کوه های مشهور یمن است. دژی استوار دارد. قصبه حضرموت است و میان آن و صنعاء هفتاد و يك فرسخ است و به قولی یازده مرحله و با ذمار يك مرحله فاصله دارد. در «الغزیری» آمده است که: در آن کوه گروه کثیری سکونت دارند ولی از هر سوی فرا رفتن بر آن دشوار است. و در آنجا معادن عقیق و جزع یافته شود.

در «المشترک» آمده است که حجر شهری از یمامه است، مشهور. طول و عرض آن همان طول و عرض یمامه است. برخی از ایشان گویند که: فاصله حجر از یمامه يك شبانه روز راه است. در یمامه و حجر منازل «بنی حنیفه» و پاره ای از حضر است. در آنجا است قبور کسانی که در حرب هیلمه کذاب در خلافت ابوبکر رضی الله عنه شهید شده اند. حجر در شمال غربی یمامه است و فاصله میان آن دو، دو مرحله باشد.

در «اللباب» آمده است که حجر به ضم حاء بی نقطه و سکون جیم موضعی است در یممن و احمد بن عبدالله الهذلی شاعر حجری بدان منسوب است.

شبهه نام	مختصین اعراب از قبیله ای عسری جزیره العرب						تأخذ	نام بلد	ردیف
	اعراب عربی	اعراب حنفی	عرب		له ل				
			دقیقه	درج	دقیقه	درج			
به فتح یاء و دو نقطه تحتانی و الف و میم و هاء	از سحجاز و به قول اصح از عرب و س	از اوایل دوم	ن	ک	مه	ع	اطوال	ابن سعید	۳۶
			ن	ک	مه	ع	رسم		
به کسر میم و سکون راء بی نقطه و باء یک نقطه سپس الف و طاء بی نقطه.	از یمن	بهره از اول به سوی جنوب	ن	ب	.	ع	اطوال	ابن سعید	۳۷
			ن	ب	.	ع			
به فتح همزه و سکون حاء بی نقطه و فتح سین بی نقطه و در آخرش الف.	از بحرین	از اوایل دوم	.	ک	ل	ع	اطوال	احساء	۳۸
			.	ک	ل	ع			

## اوصاف و اخبار عامه

شهر یتامه پائین تر از مدینه الرسول است. نخلستانهایش از سایر بلاد حجاز است. در «الباب» آمده است که: یتامه شهری است در بادیه از بلاد عتوالی و در آنجا بود که مسیلمه کتاب دعوی پیامبری نمود. و آن بلاد «بنی حنیفه» است فاصله یتامه از بصره و کوفه شانزده مرحله است. کسی که خود دیده بود برای من نقل کرد که: در زمان ما در آنجا اندک مردمی و نخلستانی است. و گفت در آنجا وادی است به نام خَرج به خاء نقطه دار مفتوح و راء بی نقطه ساکن. و در آخرش جیم. در «صحاح» آمده است که: خَرج موضعی است در یتامه و یتامه در سمت شرقی مکه در سرزمینی هموار است. و وادی آن خَرج نامیده می شود. در آنجا دیدهائی است. گندم و جو از آن خیزد فراوان. نزدیک به آن چشمه هائی است بزرگ. الحساء و قحطیف در چهار منزلی مشرق یتامه واقع شده اند. در «قانون» آمده است که یتامه را در قدیم جَوّ به فتح جیم می گفته اند.

ابن سعید گوید: میرباط بر ساحل خلیج ظفار است. و آن بلدة کوچکی است. در جنوب شرقی ظفار. ادویسی گوید: میان میرباط و قبر هود علیه السلام پنج روزه راه است [و در کتاب «نزهة المشتاق» خود گوید: در کوه های میرباط درخت بان روید و از آنجا به دیگر جای ها برند]

احساء بلدة کوچکی است با نخلستانهای بسیار و آبهای جاری که از چشمه سارهای گرم بیرون آیند. احساء در خشکی است، در دو منزلی جنوب غربی قحطیف. فراوانی نخلهایش به قدر غوطه دمشق است نخلستانها گرد بر گرد آن فرا گرفته اند. در «المشترک» آمده است که: احساء جمع حساً است و حسا ریگی است که آب در آن افتد و سپس آنقدر فرو رود تا به زمین سخت رسد و آنجا جمع شود. اعراب آن ریگها يك سو زند و آب بردارند. احساء نام چند موضع است از جزیره العرب. از آن جمله است: احساء «بنی سعد بن هجر» و آن مکان «قرمطیان» است در بحرین و به قولی احساء «بنی سعد» غیر از احساء «قرمطیان» است. شهر احساء را باروئی نیست. میان آن و یتامه چهار روزه راه است. مردم احساء و قحطیف، حرماً به خَرج وادی یتامه. برند. و در برابر دوبار حرماً يك بار گندم گیرند.



ضبط نام	تختین تقویم از اقیانوس عربی جزیره العرب						نام بلد	تاخذ
	رقیم عربی	رقیم عربی	عرب		طول			
			رقیم	رقیم	رقیم	رقیم		
به فتح قاف و کسر طاء بی نقطه و سکون یاء دو نقطه تحتانی و در آخرش فاء .	از دوم	له	کب	نه	عج	قیاس	۳۹	قطیف
بسه ضم صاد بی نقطه و فتح حاء بی نقطه (صباح) و عمان بسه ضم عین بی نقطه و فتح میم و در آخرش الف و نون.	از اول	ک	بط	.	عد	اطوال قانون ابن سعید رسم	۴۰	صَحَار قصبه عمان
به فتح باء يك نقطه و سکون حاء بی نقطه و فتح راء بی نقطه و سکون یاء دو نقطه تحتانی سپس نون . مثالی بحر.	از دوم	مه	که	ک	عد	اطوال	۴۱	آخر البحرین
بسه فتح میم سپس هاء ساکن و راء بی نقطه مفتوح و در آخرش هاء.	از اول	.	بو	.	عه	اطوال	۴۲	آخر جلاد میره

## اوصاف و اخبار عمان

قطیف، شهری است در ناحیه احساء، بر ساحل دریای فارس از آنجا مروارید بیرون آرند. در دومتزلی شمال شرقی احساء است. آنرا نخلستان‌هایی است جز نخلستان‌های احساء. از یکی از مردم آنجا شنیدم که گفت: قطیف را بارو و خندق است و چهار دروازه دارد. و آب دریا چون بالا کشد به بارو رسد و چون فرو نشیند زمین پیدا آید. قطیف را خلیجی است که هنگام جزر و مد، کشتی‌های بزرگ بدان داخل شوند. فاصله قطیف و احساء دو روزه راه است و فاصله آن از بصره شش روزه و از کاظمیه چهار روزه و از عمان یک ماه و قطیف به قدر ستمیه است و از احساء بزرگ‌تر باشد.

صحار، بلدة کوچک و ویرانی است و آنجا که آبادان است عمان است، با نخلهای فراوان و میوه‌های بسیار بلاد عمان سخت گرم است. در «صحاح» آمده است که: صحار قصبه عمان است از جانب کوه و توام قصبه عمان است از جانب ساحل. در «اللباب» آمده است که: عمان بر ساحل دریا وزیر بصره است. در «الغریزی» آمده است که: عمان شهر بزرگی است و لنگرگاه سفاین هند و سیند و چین و آرنج است و آنرا قصبه‌ای است به نام صحار و در ساحل دریای فارس شهری بزرگ‌تر از عمان نیست و اعمال آن قریب سیصد فرسخ است و آن سرزمین آزد است

بحرین، در ناحیه نجد است و از آن خرمای فراوان خیزد. ناحیه‌ای است بر ساحل دریای فارس. دیار «قرمطیان» است. قریه‌های بسیار دارد. سرزمین بحرین همان هجر است که نهایت آن از جانب شمال شرقی در همان طول و عرض مذکور واقع شده. در «المشترک» آمده است نقلاً از ازهری - که: هجر را به سبب دریاچه‌ای که در آن است نزد احساء - و نیز دریای شور، بحرین گویند. در «صحاح» هجر به فتح هاء و جیم و سپس راء بی نقطه ضبط شده و منسوب بدان را برخلاف قیاس هاجری گویند. در «المشترک» نیز آمده است که هجر نامی است که به همه بحرین اطلاق شود، چون شام و عراق و نام شهری معین نیست

سرزمینهای متهره را هیچ زرع و نخیلی نیست. دارای مردمش از اشتران باشد زبانشان به اعجمی آمیخته است چنانکه مفهوم نمی‌شود. اسبهای رهوار و نیک‌دارند. از آن «بان» خیزد و به جای‌های دیگر برند. از هجر سه روزه راه فاصله دارد. دارای صحراهای وسیعی است. در «صحاح» آمده است که اشتران متهرینه منسوب به مهرچین چندان است که او پدر قبیله‌ای است.